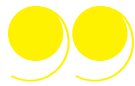


اگرچه «بدون چوب پنبه» مانند فیلم‌های «تعقیب بی حاصل» یا «جست و جوی بایی فیشر»، یک فیلم با مضمون «رؤیا خود را دنبال کنید» است، اما در عین حال این یک فیلم درباره رابطه بین پدر و پسر نیز می‌باشد



درباره فیلم «بدون چوب پنبه»

داستانی دلنشین درباره تلاش برای رسیدن به رؤیاها

می‌شود که آنها همواره در مورد مسائلی در زمینه شغل یا نهایتاً روابط اجتماعی خود حرف می‌زنند. مردان به ندرت به فقدان رابطه عاطفی با پدران‌شان اشاره می‌کنند. فرانتس کافکا، نویسنده آلمانی، در کتاب «نامه‌ای به پدرم» این موضوع را درباره پدرش فاش می‌کند: «آنچه همیشه برای من غیرقابل درک بود، عدم درک تاز رنج و شرمی بود که می‌توانستی با حرف‌ها و قضاوت هایت بر من تحمیل کنی». این توصیفات نمایانگر این است که مردان چگونه پدران خود را به یاد می‌آورند. اما چشمگیرتر از این آسیب‌ها، اشتیاق سرکوب شده است. بسیاری از مردان تشنه شنیدن و احساس ابراز محبت از طرف پدران‌شان (و پدران از پسران‌شان) هستند و آن را انکار می‌کنند. اقرار این موضوع، به معنای مواجهه با خشم، طرد شدن و اندوه فراوان است. اما مردان با مجموعه‌ای از احساسات بالقوه که آنها را از شناخت خود محافظت می‌کند، چه می‌توانند بکنند؟ نمی‌توانیم وانمود کنیم که زخم‌های حل نشده قدیمی از بین می‌روند، زیرا آسیب‌ها در نهایت در سایر بخش‌های زندگی ظاهر می‌شوند. صدمه و عصبانیت ابراز نشده اغلب به روابط عاطفی، فرزندپروری و چالش‌ها در محل کار منتقل می‌شود، مشابه چیزی که الیزا با پدر خود تجربه می‌کند. لوئیس، به خاطر پدرش ترک تحصیل کرده و در رستوران مشغول به کار شده. هر چقدر هم که با ناآکیدی بگوید از تصمیم خود راضی است، گاهی به زبان می‌آورد که هنوز به رؤیای معلم شدن خود فکر می‌کند. به این‌که اگر آن راه را ادامه می‌داد چه می‌شد.

مانند بیشتر خانواده‌ها، در اینجانبان نیز مادر خانواده مثل یک طناب محکم پدر و پسر را به هم وصل کرده است. سیلیویا (با بازی نسی نش) به خوبی نقش یک مادر مهربان و در عین حال همسری عاشق و مقتدر را بازی کرده است. او چه در زمانی که با جمع کردن کمک از همه اعضای خانواده هزینه سفر الیزا به پاریس را تأمین می‌کند، چه زمانی که درگیر درمان سرطان است و نمی‌خواهد الیزا با خبر شود و چه زمانی که مرگش باعث نزدیکی پدر و پسر می‌شود، مانند یک نخ نامرئی است که همه را کنار هم نگه می‌دارد.

با این حال داستان واقعی، داستان الیزا و لوئیس است و کارگردان زمانی که روی غرور مشابهی تمرکز می‌کند که هر دو مرد را به حرکت در می‌آورد، تسلط خود را بر روایت نشان می‌دهد. از نظر الیزا این غرور به طور مساوی بین وسواس شغلی و احترام به والدین تقسیم می‌شود، که هم وقتی که در خیابان‌های پاریس قدم می‌زند و هم وقتی که در رستوران پدرش کار می‌کند، مشهود است و برای لوئیس، این غرور در میراث خانوادگی و عشق تعریف شده است. بنابراین به تدریج، مشخص می‌شود که

کارگردان بیشتر به آنچه که این دو را متحد می‌کند (مثلاً هر دو در حرفه خود بسیار دقیق هستند) علاقه مند است تا آنچه که آنها را از هم متمایز می‌کند و راه را برای رسیدن به نتیجه‌ای از پذیرش واقعی و متقابل، بدون کنار گذاشتن چالش‌ها ایجاد می‌کند.

در تیتراژ آغازین، فیلم بین تصاویر یک رستوران باریکیو در حال آماده‌سازی غذاهای روز است. تصاویری پر جنب و جوش و جذاب که باعث می‌شوند در همان ابتدای فیلم احساس گرسنگی کنید! این پویایی و جنب و جوش در «بدون چوب پنبه» ادامه پیدا می‌کند. یک درام بی‌الایش، سخت‌کوشانه و در نهایت تأثیرگذار درباره مرد جوانی از ممفیس که رؤیایی بزرگ دارد. الیزا می‌خواهد یک متخصص نوشیدنی شود. اما اگر این رؤیا را دنبال کند، از همه چیزهایی که پدرش آرزویش را داشت، دور می‌شود. این داستان قدیمی کودکی است که نمی‌خواهد تجارت خانوادگی را به ارث ببرد زیرا هدف و رؤیای خاص خود را دارد.

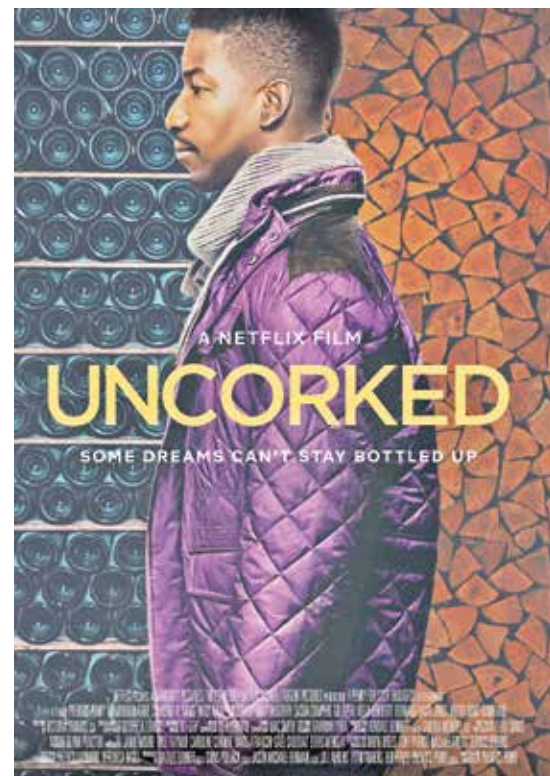
الیزا تقریباً بیست سال دارد، در ممفیس بزرگ شده و در یک رستوران کباب‌پزی بزرگ کار می‌کند که متعلق به پدرش لوئیس (کورتنی بی. ونس) است و از پدرش به ارث رسیده است. در واقع پدر بزرگ الیزا رستوران را راه‌اندازی کرده است. یعنی همان طور که لوئیس تکرار می‌کند، از هیچ چیز اینجا ساخته است. لوئیس، یک مدیر رستوران سختگیر است که تلاش می‌کند یک زندگی راحت برای خانواده خود ایجاد کند. او برای اینکه الیزا این کار را ادامه دهد، برنامه‌ریزی کرده است. پس چرا او این کار را نکند؟ از نظر لوئیس کاملاً طبیعی است که الیزا به میراث پدر بزرگش وفادار بماند.

آن چیزی که در مورد این فیلم برای من جذاب است، همین مسأله بود. شباهت‌های فرهنگی ای که خانواده‌های ساکن در قاره آمریکا با خانواده‌های ایرانی دارد، یعنی تمایل والدین به انتخاب مسیر شغلی فرزندان. انتخاب شغل اغلب به عنوان یک نقطه عطف بزرگ در زندگی نوجوانان و جوانان در نظر گرفته می‌شود. این تصمیم به تنهایی می‌تواند درهای موفقیت را باز کند یا در فرصت‌های دیگر را ببندد. در حالی که اغلب تصور می‌شود این یک انتخاب فردی است، تحقیقات نشان می‌دهد که فاکتورهای مختلفی مانند خانواده، مدرسه، جامعه و عوامل اجتماعی و اقتصادی روی تصمیم‌هایی شغلی فرد تأثیر می‌گذارند. در میان این عوامل، تعداد زیادی از دانش‌آموزان و دانشجویان می‌گویند که والدین بیشترین تأثیر را در شغلی که انتخاب می‌کنند، داشته‌اند. به نظر می‌رسد تعداد کمی از والدین متوجه این تأثیر باشند و هنوز معتقدند که آنها ارتباط چندانی با انتخاب شغلی فرزندان خود ندارند. اما این تفکر، با درک فرزندان متفاوت است. با توجه به این شکاف ادراکی، بررسی نتیجه تأثیر والدین در انتخاب شغلی فرزندان‌شان حائز اهمیت است. در واقع، کودکان از سن پنج سالگی شروع به شناسایی شغل مادر یا پدر خود می‌کنند.

همچنین ممکن است والدین از تأثیر هنجارها و ارزش‌هایشان بر انتخاب شغلی فرزندان بی‌اطلاع باشند. به عنوان یک معلم، بارها با این قضیه مواجه شده‌ام که دانش‌آموزان به جای پاسخ مستقیم به فضا‌های خارجی، هنجارها و ترجیحات والدین، آنها را درونی کرده و بنابراین، بتدریج مطابق با آن هنجارها عمل می‌کنند.

مثلاً نوجوانی که عاشق سفر کردن است و می‌تواند به عنوان یک تور لیدر بسیار موفق شود، به دلیل نوع تفکر و ارزش‌های والدین که شغل کارمندی با حقوق مشخص و ثابت را بهتری می‌دانند، دست از رؤیای خود می‌کشد. بنابراین از آنجایی که هنجارها و ارزش‌های والدین بر انتخاب شغل تأثیر می‌گذارند، مهم است که والدین به روش‌های انتقال این هنجارها به فرزندان آگاه باشند. تحقیقات نشان می‌دهد که معیارها و ارزش‌های والدین اغلب از طریق تعاملات روزمره آنها با فرزندان، مشارکت در تکالیف مدرسه و انتظارات جنسیتی روی آرزوهای شغلی کودکان تأثیر می‌گذارد. در حالی که بسیاری از والدین ممکن است فکر کنند که متغیرهایی مانند محل تحصیل یا معلم‌ها مؤثرتر هستند.

اگرچه «بدون چوب پنبه» مانند فیلم‌های «تعقیب بی حاصل» یا «جست و جوی بایی فیشر»، یک فیلم با مضمون «رؤیا خود را دنبال کنید» است، در عین حال این یک فیلم درباره رابطه بین پدر و پسر است. الیزا (ممودو آتی)، قد بلند و خوش‌هیكل، با نگاهی مهربان و دوستانه اما عمیقاً جدی است. او دچار پارادوکس شده است؛ از طرفی علاقه‌اش به حیطه نوشیدنی‌ها و از طرف دیگر انتظارات پدرش. همکاری کردن او با پدرش در رستوران گویا تنها راه ارتباطی آنها است. لوئیس، پدری فداکار است که برای راحتی خانواده‌اش نهایت تلاش خود را می‌کند ولی در این مورد کاملاً سرسخت است و نمی‌تواند بپذیرد که الیزا، راهی به جز راه او و پدرش را دنبال کند. اگر پای صحبت و درد دل مردان بنشینید، متوجه



نوشین تقیایی
نویسنده



جدول مشخصات فیلم

نام فیلم: uncorked.....

کارگردان: Prentice Penny.....

امتیازها

IMDB: ۶.۴/۱۰.....

Rotten Tomatoes: ۹۲٪.....

همه ما از دوران کودکی رؤیاهای زیادی برای آینده خود داشتیم. از همان روزی که بزرگترها برای برقراری ارتباط با کودکان به سؤال «بزرگ شدی می‌خواهی چکاره بشی؟» پناه می‌برند. هر چه بزرگتر شدیم تعداد زیادی از این رؤیاهای رنگ باخت و سال‌ها بعد حتی به خاطر نیاوردیم که چنین آینده‌ای را تصور می‌کردیم. اما بعضی از علایق ما جای خاص و محکمی در دل و ذهن مان دارند. مهم نیست چند سال بگذرد و چقدر بزرگ تر شویم، همیشه در یک گوشه ذهن مان به آن رؤیا وفادار هستیم. ولی نکته غم‌انگیز ماجرا اینجاست که تعداد کمی از آدم‌ها این رؤیا را به واقعیت تبدیل می‌کنند. البته که همیشه شرایط زندگی بروفق مراد ما نیست. مسیر رسیدن به رؤیای پزشک شدن برای یک کودک که در خانواده‌ای با وضع مالی خوب در تهران متولد و بزرگ شده با کودک دیگری که در یک روستا بدون امکانات به دنیا آمده، خیلی خیلی متفاوت است. ولی همان طور که تانیا در فیلم «بدون چوب پنبه» می‌گوید، «اگر این تلاشی که برای پیدا کردن دلیل و اسباب انجام ندادنش می‌کنی برای انجام دادنش هم بکنی، بهش می‌رسی!» حق با تانیا است، همواره برای انجام ندادن کارها دلیل وجود دارد.

«بدون چوب پنبه»، درام تقریباً جدید و دلنشین تانتلیکس، نوشته و کارگردانی شده توسط آقای پنی، داستان مرد جوانی را روایت می‌کند که خود را بین دوره‌های علاقه به یک متخصص نوشیدنی شدن و دنبال کردن آرزوی پدرش می‌بیند. این داستان، نبردی بین نسل قدیم و جدید است و جنگی مشابه پشت دوربین که در دنیای واقعی نیز در جریان است. فیلم آغاز خوشمزه‌ای دارد که نمایانگر تضادهای فرهنگی نیز هست. همراه با ریتم موسیقی هیپ‌هاپ